

مدافعان حرم

نویسنده: عبدالله مجدمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار

بی تردید جریان مقاومت اسلامی بلکه دنیای بشریت امروز بر سر پیچ تاریخی خود قرار گرفته است. در یک تحلیل علمی دقیق می توان مشکلات امروز جهان اسلام را درد زایمان تولد خاورمیانه^۱ی جدید دانست اما نه آن خاورمیانه ای که محکوم و مجری سیاستهای شیطان بزرگ (آمریکا) به کمک «جریان اسلام آمریکایی» است بلکه آن «امت واحده ی اسلامی ای» است که بر اساس تفکرات «اسلام ناب محمدی» و «مکتب انقلابی خمینی» قدس سره شکل گرفته باشد و یقینا آن روز فرا خواهد رسید: «الیس الصبح بقرب». به نظر ما مساله ی دفاع رزمندگان ما در سوریه و عراق از حرم اهل بیت علیهم السلام در برابر تکفیریهها، را باید در همین راستا ارزیابی و تحلیل نمود. اگر «مسلمانان انقلابی» و «جریان مقاومت» به رهبری ایران اسلامی در این جنگ سرنوشت ساز اعتقادی تاریخی بر «جریان اسلام آمریکایی» و «مسلمان نماهای افراطی» به رهبری نظام استکبار جهانی (آمریکا و اسرائیل) و اتباع نحسشان (آل سعود) پیروز شوند، قطعا منطقه ی جدیدی با رهبری «اسلام ناب محمدی» شکل خواهد گرفت و این مطلبی است که کارشناسان بین المللی نیز بر آن صحه گذاشته اند.

رمز موفقیت در این مصاف حساس، «مقاومت» است زیرا خدای متعال به اهل استقامت ضمانت نصرت ناصران خود را داده است: «والو استقاموا لاسقیناهم ماء غدقا»، همچنانکه فرموده است: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه ان لا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا بالجنه الی الی کنتم توعدون». امیر المومنین علی علیه السلام در سخنان گهربار خویش این چنین پیروزی اهل حق را در صورت «استقامت» ترسیم نموده است:

«و لقد کنا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقتل آبائنا و ابنائنا و اخواننا و اعمامنا ما یزیدنا ذلک الا ایمانا و تسلیما و مضیا علی اللقم و صبرا علی مفض الالم و جدا فی جهاد العدو و لقد کان الرجل منا و الآخر من عدونا یتصاولان تصاول الفحلین یتخالسان انفسهما ایهما یسقی صاحبه کاس المنون فمره لنا من عدونا و مره لعدونا منا فلما رای الله صدقنا انزل بعدونا الکبت و انزل علینا النصر حتی استقر الاسلام

۱. «خاورمیانه» اصطلاحی است که برای اولین بار در سال ۱۹۰۲ میلادی مصادف با ۱۳۲۰ هجری قمری توسط یک افسر آمریکایی به کار گرفته شد و پس از آن به درج در میان سیاستمداران کشورها رایج گردید. سازمان ملل این اصطلاح را در سال ۱۹۴۸ پذیرفت. برخی پدیدآورنده ی این اصطلاح را فرماندهی نظامی بریتانیا در خلال جنگ جهانی دانسته اند.

ملقیا جرانه و اوپانه و لعمری لوکنا ناتی ما ایتیم ما قام للدین عمود ولا اخضر للایمان عود و ایم الله لتحتلبنها دما ولتبعنها ندما». (نهج البلاغه / خطبه ی ۵۶)؛

«در رکاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود جنگ می کردیم، که این مبارزه برایمان و تسلیم ما می افزود، و ما را در جاده وسیع حق و صبر و برد باری برابر ناگواریها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می ساخت. گاهی یک نفر از ما و دیگری از دشمنان ما، مانند دو پهلوان نبرد می کردند، و هر کدام می خواست کار دیگری را بسازد و جام مرگ را به دیگری بنوشاند، گاهی ما بر دشمن پیروز می شدیم و زمانی دشمن بر ما غلبه می کرد. پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمین های پهناوری نفوذ کرد. به جانم سوگند! اگر ما در مبارزه مثل شما بودیم هرگز پایه ای برای دین استوار نمی ماند، و شاخه ای از درخت ایمان سبز نمی گردید. به خدا سوگند، شما هم اکنون از سینه شتر خون می دوشید و سرانجامی جز پشیمانی ندارید».^۲

این نگاشته به نیت ادای دین همه ی کسانی نوشته شده است که سالهای سال در جبهه های سوریه غیرتمندانه، شجاعانه و مومنانه جنگیدند، علی الخصوص «شهادی مدافع حرم» که با نثار خون مطهر خویش حق بزرگی بر گردن ما نهاده اند، باشد بتوانیم قدم کوچکی در راه احیای ارزشهای متعالی مکتب آنان و جبران زحمات فراوان آنها برداریم.

فلسفه ی دفاع ایران از سوریه

امروزه سوالات و شبهات فراوانی پیرامون فلسفه ی حضور رزمندگان ایرانی در کشور سوریه در سطح جامعه بلکه دنیا پخش است که طبعا نیاز مبرمی به جواب به آنها از لحاظ فرهنگی و علمی وجود دارد؛ زیرا نمی توان تاثیر شگرف جنگ فرهنگی بر واقعیات میدانی جنگ نظامی را نادیده گرفت. اگر یک رزمنده از فلسفه ی حضور خود در میدان نبرد با دشمن آگاه نباشد، در معرض آسیب جدی قرار خواهد گرفت. شبهاتی همچون «دخالت ایران در کشورهای همسایه مثل سوریه و عراق»، «گسترش تروریسم و افراطی گری در منطقه»، «عدم جواز جهاد در عصر غیبت»، «انکار شهید بودن کشته شدگان در

^۲ علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، نهج البلاغه (ترجمه دشتی)، ۱ جلد، مشهور - قم - ایران، چاپ: ۱، ۱۳۷۹ ه.ش.

نبرد سوریه»، «چرایی دفاع از بشار اسد» و غیره همگی پرسشها یا شبهاتی هستند که دائماً در حال تبلیغ از دشمنان جریان مقاومت یا ناآگاهان داخلی است.

در این مقاله سعی می‌کنیم با نگاهی کاملاً علمی به تحلیل فلسفه‌ی دفاع ایران از سوریه در جنگهای نیابتی فعلی پردازیم تا بر همگان روشن شود که دفاع ایران از سوریه نه تنها به لحاظ فقهی امری جایز و به لحاظ سیاسی تاکتیکی است بلکه این مساله از منظر فقهی، واجب شرعی و به لحاظ سیاسی امری راهبردی است.

اصالت مرزهای اعتقادی در برابر مرزهای جغرافیایی

دین مقدس اسلام دعوت خود را همگانی و جاودانی می‌داند: «و ما ارسلناک الا رحمه للعالمین»، «نذیرا للبشر». اسلام مسلمانان را دعوت به تشکیل امت واحده‌ی اسلامی نموده است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله»، «و اعتصموا بحبل الله جمیعا و لا تفرقوا» از این رو مسلمان برادر مسلمان دیگر است هر کجا که باشد و هیچگاه مرز جغرافیایی نمی‌تواند حجابی در این زمینه ایجاد نماید. با توجه به این مساله‌ی مهم دفاع یک مسلمان از مسلمان دیگر (اعم از شیعی و سنی)^۳ در هر کجایی که باشد امری واجب است و گرنه آن مسلمان از دایره‌ی «اسلام واقعی» خارج خواهد بود و این است مفاد روایات زیر:

۲. ممکن است برخی در اثر کوته بینی تعبیر «مسلمان» یا «مومن» در این روایت را حمل بر خصوص مسلمان شیعی یا مسلمان سنی نمایند اما قطعاً این برداشت خطا است زیرا:

اولاً: قرآن کریم به صورت آشکار میان «اسلام» و «ایمان» فرق نهاده است: «قالت الاعراب آما قل لم تومنوا و لکن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم»

ثانیاً: در روایات فراوانی از فریقین نقل شده است که «اسلام» با صرف نطق به شهادتین برای فرد حاصل می‌شود گرچه «ایمان» نیاز به پذیرش قلبی و عمل خارجی دارد. در اصول کافی می‌خوانیم:

«عَلِيٌّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَ: «الْإِيمَانُ إِقْرَارٌ وَعَمَلٌ، وَالْإِسْلَامُ إِقْرَارٌ بِلَا عَمَلٍ».^۳
«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ أَيْمَنَ، عَنِ الْقَاسِمِ الصَّرَفِيِّ شَرِيكَ الْمُقْضَلِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: «الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِالدَّمِ، وَتَوَدَّى^۳ بِهِ الْأَمَانَةُ، وَتَسْتَحِلُّ^۳ بِهِ الْفُرُوجَ، وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ».^۳

و در صحیح بخاری آمده است:

«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ أَخْبَرَنَا حَنْظَلَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ عِكْرِمَةَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ شَهَادَاتٍ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَالْحَجُّ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ».
«حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُسْنَدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو رَوْحٍ الْحَرَمِيُّ بْنُ عُمَارَةَ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَقْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّ الْإِسْلَامِ، وَحَسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

بر این اساس است که در روایات دیگری توصیه‌ی اکیدی به تعامل شیعیان با اهل سنت به لحاظ اجتماعی شده است مثل روایت زیر:

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ لَمْ يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».

۲. «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».

۳. «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَاصِمِ الْكُوفِيِّ ع عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمْ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ».^۵ (کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر / باب ۱۸).

پس از دیدگاه اسلام آنچه در دفاع از دین و امت اسلامی معتبر است مرزهای اعتقادی است نه مرزهای جغرافیایی. با این حال آیا برای کسی جای شبهه ای باقی می ماند که دفاع امروز رزمندگان ایرانی از مسلمانان سوریه امری واجب شرعی و مصداق اهتمام به امور مسلمینی است که در روایات مذکور آمده است؟

راهبرد ثابت اسلام در دفاع از مظلوم

اسلام فراتر از آنچه گفته شد اساساً نه تنها دفاع مسلمانان از دیگر مسلمانان را فریضه ی فقهی و راهبرد سیاسی شمرده است بلکه حمایت از هر مظلومی را واجب شرعی و راهبرد ثابت سیاسی خویش به شمار آورده است و این از امتیازات ویژه ی دین مقدس اسلام بوده و اساساً علت خیلی از دشمنیهای مستکبران جهانی با این دین شریف همین مساله است. در روایت سوم بالا تعبیر «رجلا» گواه روشنی بر تایید این سخن است زیرا آن حضرت بعد از اینکه اهتمام به امور مسلمین را لازم دانستند فریادرسی به استغاثه ی هر انسانی را واجب بر شمرده اند و هیچ قید «اسلام» و «ایمان» را در این زمینه به کار نبرده اند زیرا همانگونه که گفته شد اولاً: دعوت اسلام جهان شمول است: «وما ارسلناک الا رحمة للعالمین» و

«محمد بن یعقوب ، عن محمد بن اسماعیل، عن الفضل بن شاذان ؛ و ابو علی الأشعری ، عن محمد بن عبد الجبار جميعاً عن صفوان بن يحيى، عن معاوية بن وهب قال : قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) : كيف ينبغي لنا أن نضع فيما بيننا وبين قوما و فيما بيننا وبين خلطانا من الناس ؟ قال: فقال الامام: توَدُونَ الامانة اليهم و تقيمون الشهادة لهم و عليهم و تعدون مرضاهم و تشهدون جنازتهم».

(معاوية بن وهب گفت به امام صادق گفتیم: در ارتباط بین ما شیعیان و ارتباط بین ما و اهل سنت که با معاشرت دارند شایسته است چگونه عمل نماییم؟ امام فرمود: امانت را به آنها ادا نمایید و شهادت را به نفع آنها و علیه آنها اقامه نمایید و بیمارانشان را عیادت نمایید و در تشییع جنازه شان حاضر شوید).

^۴ (۲) - فی المصدر عن عمه عاصم الكوزی.

^۵ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة - قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

ثانیا: اسلام بر رحمت و محبت به بشریت استوار گشته است: «فبما رحمه من الله لنت لهم و لو كنت» و تنها با موانع نشر توحید (که از مهمترین حقوق عام انسانیت است: «التوحید حیاة النفس») که همان طواغیت و سران کفر است به مبارزه برخاسته است: «و كذلك جعلنا لكل نبی عدوا شیاطین الجن و الانس الخ»، «قال مترفوها»؛ از این رو به مومنین در بیان نحوه ی تعامل با دشمنان الهی اینگونه دستور داده است:

«لا ینهاکم الله عن الذین لم یقاتولکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین انما ینهاکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تبروهم و من یتولهم فاولئک هم الظالمون».

این است که مولا امیرالمومنین علی علیه السلام در واپسین لحظات ارتحال خود اینگونه به امام حسن و امام حسین علیهما السلام وصیت می نمایند:

«اوصیکما بتقوی الله و نظم امرکم کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً».

همچنانکه در بیان فلسفه ی قبول حکومت بعد از اصرار مردم بر ایشان می فرماید:

«اما والله لولا حضور الحاضر و قیام الحجج بوجود الناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم، لالقیتم جملها علی غاربها و لسقیتم اولها بکاس اولها»، (خطبه ی ۳)؛

و بالجمله قرآن کریم پر است از مبارزات انبیای الهی با ستمگران زمان خویش و قطعاً مبارزات اجتماعی با ظالمان جهت برطرف نمودن موانع توحید الهی در سطح جامعه از مهمترین تکالیف انبیای الهی بوده است: «و کم من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا و ما استکانوا».

با توجه به این مطلب حتی اگر مردم سوریه را مسلمان هم فرض نکنیم (که قطعاً مسلمان بوده و دفاع از آنها دفاع از مسلمانان و کشور اسلامی است) طبق این مبنای مهم قرآنی و اصل اساسی اعتقادی، چون امروز مصداق واقعی مظلوم هستند، دفاع از آنها امری واجب شرعی و مشمول ای راهبرد سیاسی ثابت اسلام است؛ و این است فلسفه ی حضور رزمندگان ایرانی در جبهه های سوریه^۵.

۵. ممکن است اشکال شود که اگر دفاع از مسلمان بلکه هر مظلومی از راهبردهای ثابت اسلام و تکلیف آفرین است پس چرا ایران از سایر کشورهای مشابه مثل لیبی که کشوری اسلامی هست دفاع نمی نماید؟ یا چرا به فکر نجات مسلمانان میانمار نیست؟ جواب این است که:

دفاع برون مرزی تاکتیک مهم جنگی

حتی اگر مساله ی دفاع از سوریه را مصداق «اهتمام به امور مسلمانان» و «دفاع از مظلومان» بشماریم، می توانیم آن را به شکل دیگری عقلانی تفسیر نماییم. با توجه به اینکه کشور سوریه حلقه ای از مهمترین حلقه های محور مقاومت اسلامی منطقه است (و این قضیه مورد اعتراف دوست و دشمن است) جنگ تحمیل شده ی فعلی بر این کشور در واقع جنگی علیه امنیت کشورمان ایران نیز هست. قطعاً امروز کشور سوریه تاوان حمایت از محور مقاومت و ارتباط با آن را پس می دهد از این رو نمی توان سرنوشت و اهداف این جنگ را مجزای از سرنوشت و اهداف سایر کشورهای حامی محور مقاومت مثل عراق، لبنان، فلسطین، یمن و در راس آنها ایران دانست.

اکنون که روشن شد جنگ سوریه در واقع جنگی تحمیلی علیه رهبر محور مقاومت یعنی «نظام جمهوری اسلامی ایران» است، باید متفطن این نکته بود که در جنگ نظامی با دشمن و دفاع از کشور در برابر او، «تاکتیک نظامی مناسب» به حکم عقل، کشاندن نبرد با دشمن به خارج از مرزهای کشور خودی است و گرنه اگر دشمن به داخل مرزهای ایران توفیق نفوذ یابد شکست دادن آن بسیار سخت بوده و این عملکرد به لحاظ نظامی، خلاف تاکتیکهای عقلانی نظامی است. امیر المومنین علی علیه السلام در بیان این تاکتیک مهم نظامی می فرماید: «فوالله ما غزی قوم قط فی عقر دارهم الا ذلوا».

بنابراین مدافعان حرم و رزمندگان غیور ایرانی در این جنگ در واقع به مقتضای حکم عقلی خویش و متناسب با تاکتیکهای نظامی وارد حمایت از کشور سوریه به عنوان حلقه ی مهم محور مقاومت و به تبع حفظ امنیت مرزهای جغرافیایی خود شده اند. سپس این عملکرد رزمندگان ایرانی علاوه بر جواز فقهی و انطباق بر مبانی انسانی، دارای ملاحظات

اولاً: کمک همیشه نظامی نیست تا به صرف عدم حضور نظامی ایران در آن کشورها گفته شود که ایران به مظلومیته ی اسلامی خود در برابر سایر مسلمانان عمل نکرده است و بر انسان آگاه مخفی نیست که جمهوری اسلامی همیشه از پیشقراولان کمک به همه ی مظلومان جهان بوده است و سیره ی علمی کشور ما در این زمینه همچون روز روشن بوده و دفتر زرینی را بعد از انقلاب به خود اختصاص داده است. ثانیاً: حدود هر تکلیفی همیشه در شرایط زمانی و مکانی معین می شود و چه بسا در اثر عدم قدرت تکلیفی از فعلیت بیفتد چنانکه قرآن کریم فرماید: «لا یكلف الله نفساً الا وسعها». بدی است در شرایط جهان امروزی که مرزهای جغرافیایی حکومت بی چون و چرایی بر روابط میان کشورها می کنند و با توجه به پیچیدگی تعاملات سیاسی و اجتماعی بین المللی کشورها و نیز محدود بودن توان جبهه ی مقاومت در برابر نظام استکبار جهانی بهل حاض مادى مقتضای عقل این است که انسان طبق قاعده ی الهم فالاهم (اول مسلمان بعد غیرمسلمان) و نیز طبق قاعده ی «الاقرب فالاقرب» به مساعدت سایر مسلمانان و مظلومان جهان برآید.

دقیق نظامی و مورد تایید حکم عقل نیز هست: «ان فی ذلک لذکر لمن کان له قلب او القی السمع هو شهید».

وجوب عینی یا کفایی جهاد دفاعی در برابر دشمن خارجی

برخی در وجوب حضور رزمندگان ایرانی در سوریه به لحاظ فقهی اشکال نموده و می گویند: در عصر غیبت به دلیل عدم حضور امام معصوم علیه السلام جهاد با دشمنان اسلام واجب نیست از این رو اصل شهید بودن کشته شدگان در این جنگ را منکر می شوند.

اکنون باید دید آیا اسن سخن از منظر بمانی فقهی چقدر با واقع منطبق است؟

در پاسخ این شبهه باید گفت به اتفاق فقه شیعه و سنی در صورتی که یک کشور اسلامی مورد هجوم دشمن خارجی قرار گرفت، «جهاد دفاعی» جهت حفظ جان و مال و ناموس مسلمانان آن کشور و نیز تثبیت مرزهای آن، بر همه ی مسلمانان واجب خواهد بود.

با توجه به این مبنای مهم فقهی روشن است که امروز دفاع از مسلمانان بی پناه سوریه در برابر تکفیریهای مسلمان نما^۷ (که مستظهر و متکی به رژیم کافر صهیونیستی است) مصداق

۷. ممکن است اشکال شود که فرض بحث شما «جهاد دفاعی» در برابر دشمن خارجی کافر است که این مورد قبول ما نیز هست اما طرف نبرد در سوریه، مسلمانان هستند نه کفار خارجی زیرا مخالفان دولت سوریه همگی گوینده ی شهادتین و متلبس به شاعر اسلامی اند از این رو چگونه می توان قائل شد که نبرد با آنها مصداق جهاد دفاعی است؟ پاسخ این است که:

اولاً: گرچه ما نیز معتقدیم که فرد با صرف گفتن شهادتین وارد حریم اسلام می شود و طبعاً مشمول احکام اسلام خواهد بود اما فراموش نشود که جهاد دفاعی همیشه در برابر دشمن خارجی نیست بلکه چه بسا در برابر شورشیان و باغیان مسلمان نیز صورت گیرد زیرا حفظ کشور اسلامی و جلوگیری از اختلال نظام اسلامی در برابر مطلق دشمن کافر یا باغی مسلمان به حکم عقل و شرع امری واجب است.

ثانیاً: گرچه این شورشیان، به ظاهر مسلمان هستند اما شمردن آنها به عنوان باغیان مسلمان کشور سوریه نیز درست نیست زیرا عمده ی آنها از فراز مرزهای کشور سوریه مثل آفریقا، اروپا، آسیا و آمریکا جمع شده و به کشور مسلمان و سوریه حمله برده اند بنابراین نبرد با آنها مشمول قواعد و احکام وجوب دفاعی از مرزهای کشور اسلامی خواهد بود. حتی اگر بپذیریم که تکفیریهای سوریه یک عده مسلمان باغی هستند نیز جهاد با آنها واجب خواهد بود زیرا فقه اسلامی همانگونه که جهاد با کفار خارجی را واجب می داند جهاد با شورشیان مسلح جهت حفظ نظام اسلامی را واجب می داند. صاحب جواهر فقیه معروف شیعه در این باره می نویسد:

«ولکن لاریب فی ان الاصلی منه قتال الکفار ابتداء علی الاسلام و هو الذی نزل فیہ «کتب علیکم القتال و هو کره لکم» و یلحق به قتال من دهم المسلمین منهم و ان کان هو مع ذلک دفاعاً و قتالاً للباغین ابتداءً فضلاً عن دفاعهم عن الرجوع الی الحق»، (جواهر الکلام/کتاب الجهاد/ج ۲۱).

ثالثاً: امروز دیگر تقریباً بر همه روشن شده که دشمن اصلی میدان جنگ سوریه رژیم صهیونیستی و آمریکا است و تکفیریهای مسلمان نما عروسکهای خیمه شب بازی این میدان نبردند. این مساله است که چهره ی منافقانه ای بر واقعیت این نبرد آویخته و سبب شده که برخی به اشتباه گمان نمایند که دشمن رزمندگان محور مقاومت یک عده مسلمانی هستند که به دنبال تحقق آرمانهای اصیل اسلامی و تطبیق شریعت مقدس می باشند.

رایعاً: اندک نگاهی به سیره ی عملی اهل بیت علیهم السلام حتی سیره ی عملی خلفای راشدین اهل سنت جای هیچ شکمی باقی نمی گذارد که جهاد در برابر دشمن باغی مسلمان (بر فرض که دشمن اصلی در نبرد سوریه تکفیریهای مسلمان نما باشد) امری واجب است. آیا جنگ امیر المومنین علی علیه السلام با خوارج در نهروان، با عائیشه و طلحه و زبیر در جمل و با معاویه در صفین نبرد با کفار بود؟ اگر امروزه مسلم است

کامل «جهاد دفاعی جهت حفظ جان و مال و ناموس مسلمانان» است از این رو تشکیک در واجب بودن این دفاع، یا مصداق «جهاد دفاعی بودن» آن و در نتیجه انکار شهید بودن مقتولین این نبرد خالی از وجه و غیر منطبق با موازین مستحکم فقهی است.

جواز جهاد ابتدایی بنا بر نظریه ی ولایت مطلقه ی فقیه

برخی جهت تقویت شبهه ی عدم جواز حضور رزمندگان ایرانی در سوریه با القای این مطلب که در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام «جهاد ابتدائی» جایز نیست و ادعای اینکه نبرد فعلی رزمندگان ایرانی در سوریه مصداق این نوع جهاد است، سعی در سلب مشروعیت دفاع رزمندگان ایرانی از سوریه و انکار شهید بودن مقتولین در این دفاع مقدس اند.

اما حتی اگر ما جهاد رزمندگان ایرانی با تکفیریها را مصداق «جهاد دفاعی» نشمرده بلکه آن را مصداق «جهاد ابتدایی» به حساب آوریم، باز می توانیم «جواز» بلکه «وجوب» این جهاد در عصر غیبت را به قویترین وجهی ثابت نماییم. توضیح اینکه:

مشهور فقهای شیعه جهاد ابتدائی در عصر غیبت کبری امام معصوم علیه السلام را امری غیر مشروع می دانند از این رو شرط جواز این جهاد را حضور معصوم علیه السلام می دانند اما در این میان برخی از فقهای شیعه همچون صاحب جواهر معتقدند که بنابر اثبات نیابت عامه ی فقیه می توان جواز جهاد ابتدائی برای فقیه در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام را نیز اثبات نمود. ایشان در این باره می نویسند:

که عمده ی دشمنان امام علی علیه السلام در دوران خلافت چهار ساله اش مسلمانان بوده اند پس چرا آن حضرت با آن مسلمانان جنگید؟ آیا نبرد معاویه (خلیفه ی خودخوانده به خلافت) با خوارج یا با امام علی علیه السلام در جنگ صفین و با امام حسن علیه السلام را می توان نبرد او با کفار برشمرد؟ اگر نبرد او با مسلمانان بود پس چرا با آن مسلمانان صدر اول اسلام (که به مراتب شریفتر از مسلمانان امروزی چه برسد به مسلمان نماهای تکفیری هستند) جنگید؟

اگر به راستی مسلمان نماهای تکفیری داعیه ی تشکیل خلافت اسلامی و برگرداندن مجد و عظمت اسلام به جامعه را دارند چرا وجهه ی همت خود را نبرد با مسلمانان شیعی و سنی نهاده اند؟ مگر اضمحلال و فروپاشی خلافت اسلامی به دست دشمن خبیث انگلیسی صورت نپذیرفت؟ چرا انتقام این شکست را از آنها نمی گیرند؟ چرا برخلاف دستور صریح قرآنی یهود و مشرکین را دشمن درجه ی یک خود نمی دانند: «التجدن اشد الناس عداوه للذین آمنوا اليهود و الذین اشرکوا» بلکه به عکس مجروحان خود را در بیمارستانها رژیم صهیونیستی مداوا می نمایند؟ چرا از میان این همه کشورهای اسلامی تنها خوره ی جان کشور سوریه و عراق شده اند؟ آیا این نه به خاطر این است که این دو کشور نقش مهمی در محور مقاومت و مبارزه ی با اسرائیل ایفا نموده اند؟ این همه نشان از این است که دشمن اصلی و بازیگر محوری در نبرد سوریه رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی و نظام سعودی وابسته ی به آنهاست و این تکفیریهای بی بضاعت فریب خورده، آلت دست حيله گری و مکر دشمن اول جهان اسلام گشته اند.

«الجهاد بالمعنى الأول (اي الجهاد الابتدائي) و هو فرض على كل مكلف حر ذكر غير هم ولا معذور فلا يجب على الصبي و لا على المجنون و نحوهما ممن هو غير مكلف بلا خلاف أجده فيه، كما عن الغنية الاعتراف به فيه، بل و باقى الشرائط، بل الإجماع بقسميه عليه،... و كيف كان فلا خلاف بين المسلمين فى وجوبه فى الجملة بل هو كالضرورى، خصوصا بعد الأمر به فى الكتاب العزيز فى آيات كثيرة، كقوله تعالى^٨ «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ» * و قوله تعالى^٩ «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» و قوله تعالى^{١٠} «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» و قوله تعالى^{١١} «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ» و قوله تعالى^{١٢} «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و قوله تعالى^{١٣} «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا» و قوله تعالى^{١٤} «حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» إلى غير ذلك. نعم فرضه على الكفاية بلا خلاف أجده فيه بيننا بل ولا بين غيرنا، بل كاد يكون من الضرورى فضلا عن كونه مجمعا عليه، مضافا إلى المعلوم من سيرة النبى صلى الله عليه وآله و أصحابه، و قوله تعالى^{١٥} «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ، فَضَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً، وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى» و قاعدة الحرج،.... و على كل حال فلا خلاف بيننا بل الإجماع بقسميه عليه فى أنه إنما يجب على الوجه المزبور بشرط وجود الإمام عليه السلام و بسط يده أو من نصبه للجهاد و لو بتعميم ولايته له و لغيره فى قطر من الأقطار، بل أصل مشروعيته مشروط بذلك فضلا عن وجوبه، ففى خبر بشير الدهان^{١٦} عن أبى عبد الله عليه السلام «قال: قلت له: إني رأيت فى المنام أنى قلت لك إن القتال مع غير الإمام المفروض طاعته حرام مثل الميتة و الدم و لحم الخنزير، فقلت لى هو كذلك، فقال أبو عبد الله عليه السلام هو كذلك هو كذلك».... و فى خبر أبى بصير^{١٧} عن أبى عبد الله عن آبائه عليهم السلام المروى عن العلل و الخصال «قال قال أمير المؤمنين عليه السلام: لا يخرج المسلم فى الجهاد مع من لا يؤمن فى الحكم و لا ينفذ فى الفىء أمر الله عز و جل، فإنه إن مات فى ذلك المكان كان معينا لعدونا فى حبس حقا، و الإشاطة بدمائنا و ميتته ميتة جاهلية».... إلى غير ذلك من النصوص

^٨ (١) سورة التوبة - الآية ٧٤.

^٩ (٢) سورة التوبة - الآية ٢٩.

^{١٠} (٣) سورة محمد صلى الله عليه وآله - الآية ٤.

^{١١} (١) سورة النساء - الآية ٧٣.

^{١٢} (٢) سورة النساء - الآية ٧٦.

^{١٣} (٣) سورة التوبة - الآية ٥.

^{١٤} (٤) سورة الأنفال - الآية ٦٦.

^{١٥} (٥) سورة النساء - الآية ٩٧.

^{١٦} (٢) الوسائل - الباب ١٢ من أبواب جهاد العدو الحديث ١.

^{١٧} (٣) الوسائل - الباب ١٢ من أبواب جهاد العدو الحديث ٨.

التي مقتضاها كصريح الفتاوى عدم مشروعية الجهاد مع الجائر و غيره، بل في المسالك و غيرها عدم الاكتفاء بنائب الغيبة، فلا يجوز له توليه بل في الرياض نفى علم الخلاف فيه حاكيا له عن ظاهر المنتهى و صريح الغيبة إلا من أحمد في الأول، قال و ظاهرهما الإجماع، مضافا إلى ما سمعته من النصوص المعتمدة وجود الإمام، لكن إن تم الإجماع المزبور فذاك، و إلا أمكن المناقشة فيه بعموم ولاية الفقيه في زمن الغيبة الشاملة لذلك المعتضدة بعموم أدلة الجهاد فترجح على غيرها». (جواهر الكلام/ج ٢١/كتاب الجهاد)

این سخن صاحب جواهر بیان می نماید که گرچه نظر مشهور فقهای شیعه این است که جهاد ابتدائی تنها در صورت حضور معصوم علیه السلام واجب می گردد اما می توان طبق تعمیم ولایت فقیه در عصر غیبت مشروعیت بلکه وجوب جهاد ابتدائی را برای او نیز ثابت نمود و این مقتضای اطلاق روایات دال بر وجوب جهاد ابتدائی نیز هست از این رو می توان عمومات این روایات را بر روایت مانعی خاصه مقدم نمود. پس طبق این بیان حتی اگر دفاع رزمندگان ایرانی از کشور سوریه و مردم مسلمان آن دیار را مصداق «جهاد ابتدائی» بدانیم نیز اقدامشان امری کاملا «مشروع» بلکه «واجب» است از این رو مقتولین از رزمندگان ایرانی در این نبرد تاریخی سرنوشت ساز، «شهید فی سبیل الله» خواهند بود.